راهنمای نمایشگاه بیستم

هفت توصیه طلایی

شما شاید از مشتریان پر و پاقرص نمایشگاه کتاب باشید و خود را بی‌نیاز از شنیدن و خواندن راهنمای‌ها بدانید، اما بدانید و آگاه باشید که در این نمایشگاه شما با تجربه‌ای متفاوت از نمایشگاه روبه‌رو خواهید شد و اگر هنوز به نمایشگاه نرفته‌اید، به سودتان خواهد بود که راهنمایی‌های این ستون را بخوانید.

۱- اگر برای رفتن به نمایشگاه از وسیله نقلیه عمومی استفاده می‌کنید، بهترین و نزدیک‌ترین مسیر برای رسیدن به سالن‌های فروش کتاب، خیابان قنبرزاده روبه‌روی خیابان خرمشهر است. اگر مترو استفاده می‌کنید دو ایستگاه شما را به مصلی می‌رساند، یکی ایستگاه شهید مفتح که شما می‌توانید از در خیابان شهید بهشتی وارد نمایشگاه شوید و دیگری ایستگاه مصلی که شما می‌توانید از در بزرگراه رسالت وارد نمایشگاه شوید. از نظر فاصله هر دو تقریبا یکسان است، اما با توجه به سربالا بودن مسیر ورودی خیابان شهید بهشتی توصیه ما این است که از در خیابان رسالت وارد مصلی شوید، حتی اگر پله داشته باشد، اما برای خروج در خیابان شهید بهشتی را توصیه می‌کنیم.

۲- اگر با وسیله نقلیه شخصی قصد رفتن به نمایشگاه را دارید، اولا مطمئن شوید که ترافیک سنگین نیست. در روزهای اول ترافیک سنگین نبوده، اما اگر ترافیک سنگین شود، از نظر محل پارک مشکل پیدا خواهید کرد. به هر حال اگر تصمیم‌تان را گرفتید و خواستید با وسیله نقلیه خود به نمایشگاه بروید، در ورودی پارکینگ‌های نمایشگاه به خیابان شهید قنبرزاده باز می‌شود و معمولا در ورودی بزرگراه رسالت بسته است، حالا یا به علت پر شدن زود هنگام یا به هر علت دیگر.

۳- یکی از مشکل‌ترین مسائل نمایشگاه یافتن جای ناشران است. اغلب ناشران بزرگسال که شما دنبالش می‌گردید در شبستان که بزرگ‌ترین بخش نمایشگاه است، مستقر شده‌اند، اما متاسفانه نمی‌توان نشانی دقیق‌تری داد، جز گفتن این نکته که شبستان به چند بخش تقسیم شده و با پارتیشن از هم جدا شده است. شما برای یافتن ناشر خاصی هیچ راهی جز پرسیدن ندارید، اگر خوب بگردید افرادی را خواهید یافت که بتوانند شما را راهنمایی کنند، اگر هم تا امروز راهنما نگذاشته باشند، حداقل آنهایی که از بازدید برمی‌گردند می‌توانند راهنمای شما باشند و تجربه‌هایشان را که به زحمت و با کلی علاقی به دست آورده‌اند در اختیار شما بگذارند.

۴- از آن جایی که شما مدت زیادی را در شبستان خواهید بود و در آنجا آب آشامیدنی نیست و برای آب خوردن باید بیرون بروید، اگر در مقابل تشنگی تاب زیادی ندارید حتما با خود آب بیاورید. البته می‌توانید آب معدنی را همگام ورود به نمایشگاه بخرید، اما این توصیه را نیز جدی بگیرید و اولین غرفه فروش آب معدنی یا هر نوشیدنی دیگر را که گیر آوردید خرید کنید، چون چه بسا در مسیر شما غرفه دیگری برای این کار نباشد.

۵- سالن ناشران کودک و نوجوان، آموزشی و کمک درسی بیرون از شبستان است و اگر قصد رفتن به این بخش‌ها را دارید، نزدیک‌ترین مسیر برای ورود خیابان شهید قنبرزاده در روبه‌روی خیابان خرمشهر است. این بخش‌ها در ضلع جنوب شرقی شبستان واقع شده‌اند و برای ورود به آن از مسیر ورودی جنوبی شبستان می‌توانید استفاده کنید. برای ورود به سرای اهل قلم و سالن سرگرمی‌های کودکان هم، هم می‌توانید از این مسیر و هم از ورودی شهید بهشتی استفاده کنید که تقریبا فاصله یکی است. اما برای ورود به بخش ناشران دانشگاهی بهترین مسیر ورودی بزرگراه مدرس است که برای سالن فعالیت‌های جنبی نمایشگاه نیز همین مسیر خوب است.

● عکس: حسین ساکی / اعتمادملی

۶- صندلی برای استراحت در نمایشگاه کیمیاست و برای نشستن و خستگی در کردن باید یا باید روی موکت بنشینید که در نمایشگاه فراوان است و حتی برخی را می‌بینید که روی آن خوابیده‌اند و یا باید در گوشه و کنار و روی جدول‌ها بنشینید. اگر اهل نشستن روی موکت نیستید و روی جدول را ترجیح می‌دهید، روزنامه را فراموش نکنید، اما توصیه ما این است که از روزنامه اعتماد ملی استفاده نکنید، چون مطالب جذاب‌تری در صفحه‌های دیگر داریم که وقت آنها را از دست خواهید داد.

۷- از آن جا که تقریبا همه ناشران معتبر در شبستان مستقر شده‌اند و شبستان هم بسیار بزرگ است، اگر به محض ورود به شبستان از هر کتابی که خوشتان آمد بخواهید بخرید، بار سنگینی خواهید داشت و عملا از فرط خستگی نخواهید توانست بازدید خود را ادامه بدهید، بنابراین پیشنهاد می‌کنیم، اول دید بزنید و هنگام خارج شدن خریدهایتان را بکنید و برگردید. البته اگر می‌خواهید از یک طرف وارد شوید و از طرف دیگر خارج شوید، راه دیگری جز همان روش اول ندارید ظاهرا، اما خسته شدن را جدی بگیرید!

برنامه‌های نمایشگاه

* با این که ربط برخی از نشست‌ها به نمایشگاه کتاب معلوم نیست، اما بالا خره در سرای اهل قلم برگزار می‌شود، نشست تخصصی «آسیب‌شناسی فرهنگی ایران معاصر» یکی از این نشست‌هاست که با هدف نقد و بررسی پدیده‌های اجتماعی فرهنگ معاصر ایران امروز در سرای اهل قلم نمایشگاه کتاب برگزار می‌شود.

اگر می‌خواهید در این نشست حضور داشته باشید، شنبه ۱۵ اردیبهشت ماه، از ساعت ۱۵:۳۰ در سالن اصلی سرای اهل قلم نمایشگاه کتاب حضور داشته باشید. در این نشست «بیات» مدیرکل مطالعات اجتماعی نیروی انتظامی و «فاتحی» عضو سابق دبیرخانه شورایعالی انقلاب فرهنگی سخنرانی می‌کنند.

* سرای اهل قلم نمایشگاه هم راه افتاده است، اما حواستان باشد که آخرین جلسه روزانه سرای اصلی اهل قلم که از ساعت ۱۹:۳۰ الی ۲۱ برگزار می‌شود، در سالن کارنامه نشر برگزار خواهد شد. این تصمیم به دلیل تعطیل شدن این محل در ساعت ۱۸، گرفته شده است.

* شنبه ۸۶/۲/۱۵ بررسی برنامه‌های کتاب و کتابخوانی با حضور نمایندگانی از وزارت ارشاد اسلامی، انتشارات تربیت، انتشارات کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، انجمن فرهنگی ناشران و انجمن نویسندگان کودک و نوجوان برگزار می‌شود.

*کارگاه‌های نشر، هر روز صبح با مضامین نشر، کتابداری و اطلاع‌رسانی در سالن کارنامه نشر برگزار می‌شوند.

تاکنون کارگاه‌های شعر، سواد اطلاعاتی از این سری انجام شده و از امروز به ترتیب، «کارگاه‌های مارک ایران»، «گرافیک مطبوعاتی»، «ویراستاری»، «روزنامه‌نگاری»، «مبارزه با ویروس‌های کامپیوتری و امنیت در اینترنت» «طراحی وب سایت مراکز اطلاع‌رسانی و نشر»، «ترجمه» و «بلاگ‌نویسی» تا پایان نمایشگاه برگزار خواهند شد. این کارگاه‌ها ساعت ۱۰ تا ۱۲ هر روز برگزار می‌شود.

*تهیه‌نامه‌ای که تاکنون به‌طور اختصاصی از یک ناشر برای غرفه خودش اعلام شده، مربوط به پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی است. دکتر علی خرسندی، مهدخت بروجردی، دکتر محمدامین قانعی راد و نعمت‌ا... عزیزی در ایام نمایشگاه در غرفه ۱۴۱ سالن D متعلق به پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی ا حضور پیدا می‌کنند. «تعاملات و ارتباطات در جامعه علمی» اثر دکتر محمدامین قانعی راد، «جنسیت و توسعه» از فضیله خانی، «توسعه آموزش عالی در ایران» نوشته نعمت‌ا... عزیزی، «کتاب‌شناسی پایان‌نامه‌های نمایش» از علی تاجور، «مبانی فلسفی فمینیسم» اثر خسرو باقری در کنار «رئوس برنامه تحول در علوم انسانی و اجتماعی ایران»، «نگرش‌ها و رفتار دانشجویان»، «نظام ارتباطی آموزش در ایران»، «دانشگاه تفکر علمی، نوآوری حیطه عمومی»، «اولویت‌های تحقیقاتی هنر» و «نگارش رسانه‌ای» از جمله آثار تازه این نشر هستند.

گفت‌وگو

گفت‌وگو با مرتضی ثاقب‌فر درباره مجموعه یونانیان و بربرها

آتن را فراموش نکن

ادامه از صفحه ۷

نبردهای یونان و ایران چی؟

در زمان داریوش در شهر سارد که مرکز ساتراپ نشین غرب لیدی بود، به تحریک آتنی‌ها شورشی درگرفت و عده‌ای آتنی به کمک شورشی‌ها آمدند و شهر را آتش زدند. البته نتوانستند به ارگ مرکزی شهر که مقر فرمانروای ایرانی بود دست پیدا کنند و قشون کمکی ایران رسید و فرار کردند. به قول هرودوت داریوش به قدری از این خبر عصبانی شد که به پیشخدمت شخصی اش می‌گوید هر بار که برایم غذایی آوری بگو که آتن را فراموش نکن! باز به قول هرودوت منظور صرفا گوشمالی است.

این بحث‌ها در کتاب آقای بدیع هست؟

بله، به این موارد آقای بدیع هم اشاره کرده است.

بحث تعداد سپاه ایران هم جالب است؟

بله هرودوت یک جا می‌گوید یک میلیون و ۳۰۰ هزار، یک جا می‌گوید دو میلیون نفر، یک جا می‌گوید ۳ میلیون نفر و یک جا می‌گوید اگر خدم و حشم و مستخدمان را در نظر بگیرید ۵ میلیون نفر. اینها مثل اینکه معنای عدد و رقم را نمی‌فهمند. بعد می‌گوید که اینها آمدند رودخانه‌ها خشک شد به خاطر آبی که می‌خواستند بخورند. از یک طرف هم می‌گوید در تمام مناطقی که جزو امپراتوری ایران شده بود، سیلوهای آذوقه وجود داشت. البته همین آقای کوک که دشمن ایران هم هست در کتابش اقرار کرده که ارتش ایران ۳۵۰ هزار نفر بیشتر بوده، آخر الان هم جابه جا کردن ۵ میلیون نیروی نظامی ممکن نیست.

البته هرودوت اغراق‌های دیگری هم در تاریخش دارد؟

بله مثلا می‌گوید مورچه‌هایی در هندوستان هستند به اندازه خرگوش که می‌روند و طلا پیدا می‌کنند، یا می‌گوید ساکنان آسیای میانه فعلی گوشت پدر و مادر پیر و مریض خودشان را می‌خورند. هیچ مردم‌شناسی در هیچ دوره‌ای چنین چیزی را تایید نکرده است. خوب آقای بدیع این چیزها را متوجه شده و از همین تناقض‌ها استفاده کرده، به شکلی بسیار عالمانه و دقیق به نقد او می‌پردازد.

بالاخره داریوش با آتن چه می‌کند؟

داریوش عمرش کفاف نمی‌دهد و خشایارشا تصمیم می‌گیرد که برود و آنها را گوشمالی بدهد.

یکی از بحث‌های مهم آقای بدیع در کتابش تصویری است که هرودوت و غربی‌ها از خشایارشا ساخته‌اند؟

بله از خشایارشا یک شاه ضعیف و بزدلی ساخته‌اند. این آقای هرودوت می‌گوید خشایارشا قبل از حمله به یونان چون مصر و بابل سر به شورش برداشته بودند در سه - چهار سطر می‌گوید که مصر و بابل را سرکوب کرد. این شاهی که می‌گویند اینقدر ضعیف است چگونه مصر و بابل را سرکوب می‌کند؟

یعنی به نظر شما نبرد سالامیس و پلاته هم که موضوع فیلم ۳۰۰ است از جنس همان جنگ‌های داریوش است و اغراق کرده‌اند در شکست ایران؟

کاملا. این آقای بدیع درباره این نبردها خیلی دقیق و مفصل توضیح داده است در جلد کتاب پنجم و چهارم. آنجا هم خشایارشا اصلا قصد تصرف جایی را ندارد. اصلا کسی مانع حرکت سپاه ایران نیست. سپاه ایران در ظرف یک سال دو بار آتن را می‌گیرد. کسی مقابل سپاه ایران نیست. هنگام برگشت که توفان چند تا از کشتی‌های سپاه ایران را نابود کرده است، وقتی سپاه ایران برگشته‌اند یونانی‌ها چند کشتی عقبدار سپاه ایران را می‌گیرند و اسم این را می‌گذارند پیروزی بزرگ. این اصلا برای ایران چیز مهمی نبوده است.

امیرمهدی بدیع نویسنده کتاب یونانیان و بربرها ●

اما این پیروزی را آغاز دموکراسی می‌دانند؟

از همین شاخ و برگ‌هایی است که بعدها به افسانه‌های هرودوت اضافه کرده‌اند.

اگر ایرانیان یا به قول یونانی‌ها بربرها، یونانیان را شکست می‌دادند چه اتفاقی می‌افتاد و دنیا الان به چه شکلی بود؟

این سوال در قرن‌های ۱۷ و ۱۸ میلادی از زبان ولتر و امثال او مطرح می‌شود و بیشتر مصرف داخلی دارد. او می‌خواهد یک هویت پیدا کند و دنبال ایدئولوژی دموکراتیک است که در یونان می‌یابند و آقای ولتر می‌گوید اگر در نبردهای سالا میس و پلاته یونانیان پیروز نمی‌شدند، الان هم ما تحت سلطه بربرها بودیم، در حالی که در شکست و پیروزی این نبردها اغراق شده است و برای امپراتوری که از مصر تا رود سند را در اختیار دارد اصلا قصد تصرف یونان را نداشته و فقط می‌خواسته آتنی‌ها را گوشمالی بدهد و دو بار هم در یک سال آتن را تصرف می‌کنند، این اتفاق اهمیتی نداشته است. از این دروغ‌ها در آن دوره زیاد گفته‌اند و نمونه اش کتاب بوسوئه است به نام «گفتار در تاریخ عمومی» که برای ولیعهد فرانسه یعنی پسر لویی چهاردهم در قرن ۱۷ می‌نویسد و این قدر این کتاب سراسر دروغ بوده که در زبان فرانسه ضرب‌المثل می‌شود و هر کتابی را که دروغ باشد می‌گویند برای ولیعهد نوشته شده است.

«ای امام! بیا و آزادی و عدالت را، با دستان خود، در میان ملت تقسیم کن» *

(۱)

حرکات «اجتماعی - سیاسی - فرهنگی» ملت ایران، در این دوران اخیر، برای رسیدن به حقوق مختلف خویش و برای بازیافت عزت و کرامت انسانی و دستیابی به عدالت و آزادی و خروج از حوزه استعمار و استضعاف و از سلطه حکومت‌های کسانی برده بیگانگان و فاقد شخصیت، همچنین برای احیای شکوه و عظمت تاریخی و اسلامی که داشت (و آنها را پایمال کرده بودند)، از حدود ۱۶۰ سال پیش، یعنی از زمان به قدرت رسیدن میرزا تقی خان امیرکبیر (ش: ۱۲۶۸ق) و سپس قیام فراگیر سیدجمال‌الدین اسدآبادی (م :ش: ۱۳۱۵ق)، آغاز گشته... آنگاه نهضت مشروطیت و قیام اسلامی شیخ محمد خیابانی (ش: ۱۲۹۹ش)، و قیام اسلامی میرزا کوچک خان جنگلی (ش: ۱۳۰۰ش) ... تا نهضت‌ها و قیام‌های متفاوت دیگر و قیام خونبار فاجعه‌خیز «مسجد گوهرشاد» (۱۳۱۴ ش) و شهادت مردمی بسیار در مسجد و محراب... و سپس پدید آمدن احزاب جدید و گروه‌ها و کشته دادن آنها و حوادث شهریور ۱۳۲۰ش و اشغال ایران به وسیله ارتش متفقین و سپس واقعه حزب دموکرات آذربایجان و جنگ در محل (۱۳۲۵ش)... تا قیام مسلحانه و ویژه شهید بزرگوار، سیدمجتبی نواب صفوی (ش: ۱۳۳۴ش) و...

... او که از جهاتی به «عقاب الموت» (حسن صباح) تشبیه می‌شد و قدرت روحی اعجاب‌انگیز و نفوذ کلامش، پشت خائنان به دین و وطن را می‌لرزاند و با کشته شدن سپهبد علی رزم‌آرا (نخست وزیر بیگانه گرای وقت) با گلوله یکی از یاران نواب صفوی (فدائیان اسلام) و به فتوای آیت‌ا... حاج سید ابوالقاسم کاشانی (م: ۱۳۴۰ش)، زمینه روی کار آمدن دکتر محمد مصدق (م: ۱۳۴۶ش) و تشکیل دولت ایشان فراهم گردید و نهضت ملی شدن «صنعت نفت» پا گرفت.

... پس از اینکه نفت، ملی اعلام شد، دکتر محمد مصدق موقعیتی خاص یافت و زمام امور را - کاملا به دست گرفت. در این شرایط از شاه خواست که فرماندهی کل قوا را نیز به او بسپارد. شاه قبول نکرد. دکتر مصدق استعفا داد و به دستور شاه، میرزا احمدخان قوام‌السلطنه (م: ۱۳۳۴ش)، نخست وزیر شد. همان روز اول (۳۰ تیر ۱۳۳۲)، آیت‌ا... کاشانی مخالفت کرد و حکم قیام داد و - بنابر نقل برخی حاضران در صحنه- شعار «مرگ بر شاه» را برای نخستین بار ایشان به مردم القا کرد. مردم قیامی پرشور کردند و شماری شهید دادند و قوام‌السلطنه، ظرف یک روز، ساقط گشت و شاه مجبور شد دوباره مرحوم دکتر مصدق را نخست وزیر معرفی کند... سپس کودتای آمریکایی ۲۸ مرداد (۱۳۳۲) به دست ماموری به نام فضل ا... زاهدی به وجود آمد و حادثه‌هایی دیگر رخ نمود و فشار شدید شاه به آزادیخواهان علنی تر گردید... تا فوت آیت‌ا... العظمی بروجردی (۱۳۴۰ش) و مخالفت‌های علنی با اسلام و حذف تاریخ هجری اسلامی به عنوان یکی از مقدمات حذف اسلام از کشور و مهمتر از آن اعلام رسمی عدم انحصار «کتاب مقدس»، در قسم‌های سیاسی و مسوولیت‌پذیری‌ها، به «قرآن کریم» و بسیار و بسیار امور دیگر، که بخصوص پس از رحلت مرجع اعظم، حضرت آیت‌ا... العظمی، حاج آقا حسین طباطبایی بروجردی روی داد.

(۲)

و این ایام مقارن گشت با ظهور چند صاحبنظر فداکار دینی و منفکر و نویسنده و گوینده تاثیرگذار مذهبی، که بیداری‌گری هایی بسیار کردند و الگوهای بسیار مقدس و حماسه آموز دینی را که تاریخی شده بود، با هوشی ژرف و قلمی قوی و زبانی سب توانا در خطابه و تاثیر - و بی سابقه در کیفیت برداشت و بیان - از نو به میان زندگی و مردم آوردند و مردم را به طور مستقیم - و با عبور از ۱۴۰۰ سال تاریخ - وارد پهنه‌های عاشورای سال ۶۱ هجری و عرصه‌های حیات عاشورایی کردند و ملت اینگونه رسید به آستانه «انقلاب اسلامی ایران»...

با آنچه گفتیم- که همه پیش از اشاراتی به شماره‌ای از حوادثی بسیار مهم و پرنرخ و خونین نبود- باید گفت، ملت ایران در طول این مدت (از امیرکبیر تا پیش از سقوط شاه و فرار خائنان پهلوی)، به گرفتن حقی از حقوق خویش (مثلا - داشتن انتخاباتی آزاد، یا دادگستری‌ای پاک و شریف، یا فرهنگ متعالی، یا کرامتی در خور انسان، یا ارتشی شجاع و سلحشور و به دور از سلطه افسران بیگانه، یا صنعتی شایسته ذکر، یا کشاورزی‌ای ثمربخش، یا معیشتی براساس عدالت، یا توزیع عادلانه ثروت ملی و فرصت‌های اقتصادی با بازاری اسلامی و خالی از ظلم و اجحاف، یا اداراتی با کفایت، یا مدیریتی سالم یا آموزشی و پرورش چنانکه باید، یا دانشگاه‌هایی چنانکه شاید، یا...) موفق نگشت با اینکه همواره ایثار کرد و شهید داد و عمر و مال صرف کرد؛ لیکن فریب خورد و دروغ شنید و نادیده گرفته شد و هر بار در چنگال خونین ستمگران تازه به دوران رسیده خودی یا بیگانه اسیر گردیده ستم‌ها دید: سیاسی، قضایی، اقتصادی، معیشتی، فرهنگی و اخلاقی، دینی و اعتقادی، اجتماعی و حقوقی و دفاعی و نظامی...

البته، مشروطیت و اهمیت آن را به ویژه با «متمم قانون اساسی»- نباید نادیده گرفت؛ لیکن (با کمال تاسف)، این نهضت نیز از همان آغازها افتاد به دست برخی روشنفکران بی محتوا و برخی خارج رفته‌های خود فراموش یا وطن فروش و عامل بیگانه و وابسته و نوکر و فاقد شخصیت و هیچ کس هیچ و بدتر از همه بی اعتنا به ارزش‌های ملی، ناآگاه از حقایق اسلامی و بی اطلاع بی اطلاع از ساختار جامعه قرآنی... و در آخرها نهضت یاد شده نیز به وسیله عوامل انگلیس و آمریکا از جمله رضاخان سوادکوهی و پسر نادانش، پایمال گشت و حقوق و حرمت ملت و کرامت انسان ایرانی و شوکت قانون له شد.

نهضت ملی کردن صنعت نفت هم با اینکه با هجوم بزرگی مانند کودتای ۲۸ مرداد، روبه‌رو گردید، از فواید مهمی نهی نبود... تا اکنون که با نفت و درآمد آن چه کنند و چه گامی برای مناطق محروم بردارند و تا بعضی ملت کی و کجا سیر شوند؟!

اما وجدان ملت آرام نداشت. ملتی که بارها سرکوب شده بود و بخصوص از سلطنت بیزار بود و از رفتار شاهان و عمال آنان تحقیرها دیده بود و حق‌هایش پایمال شده بود - بویژه در دوره قاجار و پهلوی و عقده‌هایی بزرگ در وجدان اجتماعی خویش داشت و آرزوهایی بلند برای خود - در این عصرهای پیشرفت -در سر می‌پروراند و گذشته‌های پر اقتدار و پرافتخار خویش را به یاد می‌آورد و استقلال و دست رد گذاشتن به سینه بیگانه را می‌طلبید.

و از سویی مطلعان و کتابخوانده‌گان، دانشمندان بزرگ اسلامی و تاریخی خویش را می‌دیدند که اصول و مبانی رنسانس و علم رنسانس و غرب جدید، از طریق آثار آن دانشمندان بزرگ به این حق ناشناسان رسیده است؛ آری، ملت پس از مشروطیت دید -اغلب -یک مشت غربزده، یا دست نشانده و برخی عامل سازمان‌های جاسوسی جهانی و فاقد شخصیت ایرانی و اسلامی و فرسنگ‌ها به دور از انسانیت و اخلاق مردمی نیز گروهی فعالان پرافتخار خویش بر او حکومت می‌کنند، و جز سرنیزه در معبرها و شکنجه در محبس‌ها، چیزی برای ملت ندارند...

(۷)

این ملت، پس از اینکه پناه بزرگی -چونان کوه دماوند- یعنی آیت‌ا... العظمی، مرجع اکبر، حاج آقا حسین طباطبایی بروجردی (م: ۱۳۴۰ ش) را از دست داد، مقدساتش -بی امان- مورد حمله ایادی بیگانه -بیگانه با دین و ملیت و شرف و بی‌اطلاع از فرهنگ و تاریخ -قرار گرفت. و عضوهای انواع سازمان‌های جاسوسی جهانی، مصدر کارهای مهم مملکتی گشتند... و به گونه‌ای -و با برنامه‌هایی -در اندیشه اسلام ستیزی و دین زدایی بودند و آثار آن، از جمله با حذف انحصار «کتاب مقدس» به «قرآن کریم» به هنگام سوگندهای قانونی با تغییر تاریخ پیامبر اکرم «ص» به خوبی روشن گشت. این بود که احساس وظیفه شرعی، برای حفظ اسلام، در وجدان عمومی بیدار شد.

در همین احوال- چنانکه اشاره‌ای پیشتر گذشت- گویندگان و نویسندگانی پا به صحنه‌ها گذاشتند و آگاهی‌هایی جهت‌دهنده به ملت دادند... و تشیع را به اصل اساسی خود یعنی «تشیع ارزش و حماسه» بدل

به مناسبت انتشار کتاب تازه‌ای

۱۵۰ سال تلا

استاد محمدرضا حکیمی برای مج
جویندگان چنین کتاب‌هایی هر س
از این استاد فرهیخته تاکنون کتاب
فلسفه، ادبیات و تعهد در اسلام،
جاودانه، جامعه‌سازی قرآنی، ح
دانش مسلمین، سپیده باوران، سر
مضاعف، عقل سرخ (بیست مقال
جاودانه، گزارش الحیاه، مرام -

مکتب تفکیک، میرحامد حسین، نان و کتاب توسط نا
بیستم کتاب تازه‌ای از آثار او با عنوان «۱۵۰ سال تلاش در
استاد است در ۲۵۲ صفحه. بخش‌هایی از یکی از مقاله‌ها
به مناسبت انتشار این کتاب تقدیم می‌کنیم و خوانندگان

ساختند و نوحه‌های سینه‌زنی که از حلقوم داغ میلیون‌ها نفر به آسمان می‌رسید، پوسته تاریخی و میراثی خود را فروهشت و جامه عصر و نصر پوشید و از «روز عاشورا است امروز/کربلا غوغاست امروز» به «روز عاشورا است امروز/پهلوی رسوا است امروز» بدل گشت...

و پرچم حضرت ابوالفضل(ع) در پیشاپیش صف‌های پولادین و دریاسان مجاهدانی قرار گرفت، که با هدف گرفتن «کاخ نیاوران»، همه دشمنان اسلام و ایادی آنان را هدف گرفته بودند و این صلابت خونبار ۱۴۰۰ ساله و همه‌گیر، که در خون مردم مانشسته است (و صدا حزب و روشنفکر نمی‌توانستند، حتی یک صدم آن را پدید آورند)، یک جا در همه جا و در شبانه روز- از ا... اکبر بام‌های بلند، تا خون روان در جوی‌های میدان شهدا و دیگر جاها... -در عرصه لحظه‌هایی طنین افکند، همه

قصه کتاب

جست وجو در

■ داوود

اینجا قرار است یک قصه کتاب باشد در ویترین یک مغازه کتابفروشی. سر که می‌چرخانی کتاب‌ها در ردیف هم خودنمایی می‌کنند. کتاب‌هایی سرخ، سفید، آبی، زرد. کتاب‌های کوچک، کتاب‌های بزرگ. کتاب‌هایی با اندیشه‌های متراکم و لایه‌های تودرتو. اینجا هزارتوی خاطرات بزرگ و ابدی است. سهمی از این کتاب‌ها می‌تواند نصیب من و تو شود. کسی در بستر مرگ به واگویه آخر خویش پرداخته است. یک جا تراژدی دیگری شکل می‌گیرد. در این قصه کتابی برای عشق‌های خنده‌دار و خنده‌های عاشقانه وجود دارد. کتابی هست که انسان را در متعالی‌ترین مفهوم آن مورد بررسی قرار داده است. بزرگان به صف ایستاده‌اند. تماشای اندیشه‌ها، تماشای دردهای بزرگ آدمی است. یکجا کسی از تنهایی می‌گوید، مورخ و ادیب و شاعر و فیلسوف مجموع هم شده‌اند. در این قصه کتاب‌هایی است که خواندنشان خواب از آدمی می‌گیرد. یکجا گریه‌ات می‌گیرد، یک جام غمگین می‌شوی. یکجا می‌گریزی از هم نوع خویش، یکجا به انکار برمی‌خیزی و جای دیگر سکوت می‌کنی. در پرتو چنین سکوتی است که چیزی می‌آید و در درونت رخنه می‌کند. در درونت خیمه می‌زند، به روحت چنگ می‌کشد، زخمه می‌زند، بی قرارت می‌کند. گاهی هم نوازش‌ات می‌کند. در ویترین امروز کتاب‌هایی تازه در برابر چشم قرار گرفته است. فریدریش دورنمات و فرد اولمن در کنار اینیاتسیو سیلونه قرار گرفته‌اند تا تو از «سوءظن» و «دوست بازیافته» گریزی به «مکتب دیکتاتورها» بزنی. این یعنی قرار گرفتن در مرز بین مرگ و مرگ. تلاشی جانکاه برای اثبات بودن طلب می‌کند. در «سوءظن» که از سوی نشر «ماهی» و با ترجمه «محمود حسینی زاد» چاپ و روانه بازار کتاب شده است، بازرس «برلاخ» که در بیمارستان بستری است پی می‌برد که پزشکی از داروسته جنایتکارهای نازی اکنون در سوئیس در مقام پزشکی صاحب نام به جنایت هایش ادامه می‌دهد. «برلاخ» که با مرگ فاصله‌ای ندارد باید تکلیف این سوءظن را روشن کند. «قاضی و جلادش» هم هست.

این کتاب را هم «حسینی زاد» ترجمه کرده است. این کتاب نیز همانند کتاب قبلی از سوی نشر ماهی چاپ و روانه بازار کتاب شده است. دو رمانی که طی سال‌های ۱۹۵۰ تا ۱۹۵۲ نوشته شدند. اصل شناخته شده در این دو رمان پلیسی «دورنمات» همان مبارزه همیشگی میان خیر و شر است. با این همه سبک او در این نوشته‌ها با آن سبک آشنا و معمول پلیسی نویس‌ها تفاوت دارد.

کتاب دیگر نشر ماهی «دوست بازیافته» است. اثری از «فرد اولمن» است. کتابی که «آرتور کوسنله» درباره آن چنین گفته است: «درباره دورانی که جسدهای عشق‌های خنده‌دار و خنده‌های عاشقانه وجود دارد». کتابی هست که انسان را در آدمیان را دوب می‌کردند تا از آنها برای پاکیزگی نژاد برتر صابون بسازند، صدها کتاب بزرگ و قطور نوشته شده است. اما یقین دارم که این کتاب کوچک برای همیشه جایی را در کتابخانه‌ها از آن خود خواهد کرد.» اما ماجرای این کتاب چیست: «در گرماگرم زمانه پرآشوب و رویدادهای سرنوشت‌سازی که به استقرار نظام هیتلری در آلمان انجامید، دو نوجوان هم مدرسه‌ای زندگی به ظاهر آرام و بی دغدغه‌ای را می‌گذرانند. از این دو یکی یهودی و دیگری از یک خاندان برجسته اشرافی است. آشنایی و دوستی ساده دو همشاگردی دوام چندانی نمی‌یابد و کشمکش‌های سیاسی و اجتماعی، آن دو را کم کم از هم جدا می‌کند. سرنوشت یکی تبعید و گریز و مهاجرت ناخواسته است در حالی که همه چیز می‌تواند به ترقی و شهرت دیگری منتهی شود. اما رویداد دردناک و تکان دهنده‌ای در آخرین سطرهای کتاب، همه آنچه را که خواننده حدس می‌زند نقش بر آب می‌کند.» دوست بازیافته با قلم روان مهدی سحابی ترجمه شده است.

در قصه کتاب‌های امروز، کتابی تازه از نویسنده‌ای به چشم می‌خورد که همه ما و را با «نان و شراب» می‌شناسیم. «اینیاتسیو سیلونه»